

بسم الله الرحمن الرحيم

ص ۴۲۲: يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا * وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (احزاب: ۳۳-۳۲).

گفتیم برای کسی که مرتکب عمل منافی عفت می‌شود و بر او ۴ شاهد اقامه می‌شود، خداوند حکم سختی قرار داده است و از آنجا نقب زده شد به بحث حیا و عفاف و شاخص آن بحث حجاب که از شعائر دین محسوب می‌شود. در جهان زن مسلمان با اولین ویژگی‌ای که شناخته می‌شود، همین ویژگی حجاب است. به آیات حجاب، فلسفه حجاب، نگاه‌های مترقی دین نسبت به این مسئله پرداختیم و به شبهاتی که به ذهن می‌آید که مثلاً حجاب نوعی محدودیت است و باید دید کدام بخش این را دین محدودیت می‌بیند!

آیات سوره نور را دیدیم. حالا ببینیم در سوره احزاب چه نکاتی آمده است!

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ؛ ای زنان پیغمبر که عرض شد مورد، مخصص نیست و بحث عام‌تر از زنان پیغمبر است و زنان پیغمبر به عنوان زنان بارز در آن مجموعه مطرحند و می‌گوید: لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ؛ شما شبیه بقیه نیستید.

فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ؛ قولتان را خاضع و نرم نکنید. خدا دارد محرکات جنسی را حتی در مقوله اصوات هم حذف می‌کند. داشتیم لِيُعْلَمَ مَا يَخْفَيْنَ مِن زِينَتِهِنَّ (نور: ۳۱)؛ پا به زمین نکوبید که آن زینت‌های مخفی شنیده بشود! حتی تا این حد محرک تولید نکنید؛ یعنی بگذارید فضای جامعه یک فضای سالم باشد و این قدر بحث زن-مرد را مطرح نکنید! بگذارید زن زن باشد و مرد مرد!

نتیجه اختلاط زن و مرد

والا می شود جامعه‌ای تشکیل داد که این قدر اختلاط را دامن زد که زن و مرد نداشته باشد! این که کاری ندارد و این اتفاقاً رسیدن به نقطه‌ای است که لابد **خانواده** به مرز **انفجار** رسیده! و دیگر زن و مردی وجود ندارد! نه زن به مرد چشم داشته باشد و نه مرد به زن! شما اگر جامعه را به این نقطه برسانید که کاری ندارد! جامعه را که به حیوانیت بکشی، به این نقطه می‌رسد! آن وقت کسانی که این بحث را می‌گویند (و فقط می‌گویند) که دیگر هیچ چیزی برای ما **محرک** نیست! اما شاهدش اتفاقاتی است که الان دارد در عالم می‌افتد. بله! این که خانمی بی‌حجاب بیرون برود، یا دستش باز باشد محرک نیست، اما چرا این همه **بیماری‌ها**ی به لحاظ جنسی درست شده؟ نه این که سرمنشأ جنسی داشته بلکه خودش به عنوان بیماری‌های سادیستیک است. چرا این همه پودر و قرص و دارو تولید شده؟ که طرف بتواند قوه شهوانی‌اش را بالا ببرد! و بتواند این **لذت** را ببرد! و این بیماری‌های سادیستیک انواع و اقسامی دارد که آدم وحشت می‌کند! که خیلی وقت‌ها وانمود می‌کنند که این هورمونی در مغزش بوده و کلاً بعضی از آدم‌ها سادیستیک هستند! یا بعضی **مازوخیسم** دارند و شقوق این‌ها! که آدم باورش نمی‌شود که کسی فقط با آزار دادن به یک نفر می‌تواند ارضای جنسی بشود! یا کسی اگر او را آزار بدهند ارضاء می‌شود! بعد خود این آزار دادن و آزار دیدن علی‌اقسام مختلف! که فک آدم پایین می‌آید! که این چه مدل زندگی است و چه دنیایی است؟ طبیعی است که این دنیا باید به این سمت پیش برود! و باید در آن این اتفاقات بیفتد! بعد هم یکسری پروفیسور و دکتر حمایت بکنند از این قضیه که این‌ها مال یکسری هورمون است که در بدن افرادی وجود دارد! بعضی کلاً **سادیسم** دارند! بعضی کلاً **مازوخیسم** دارند! بعضی کلاً **gay** (هم‌جنس‌گرای مرد) هستند! بعضی کلاً **les** (هم‌جنس‌گرای زن) هستند! یکسری دانشمند و دکتر و **پروفیسور خودفروخته** از روان‌شناس و جامعه‌شناس هم با مقاله‌های علمی پشت سر این جریانات هستند. ما در این دنیا داریم زندگی می‌کنیم! که حتی بدترین فحش‌ها مبنای علمی دارد و ما که این چیزها را مرض می‌دانیم این‌ها این چیزها را حتی عرفان‌های خاصی می‌بینند، در حالی که قرآن در بحث‌های جنسی قوم لوط، بحث **اسراف** را مطرح می‌کند. **وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ** (اعراف: ۸۰)؛ شما سراغ فاحشه‌ای رفتید و فحشایی انجام می‌دهید که احدی از عالمیان چنین کاری نکرده است. بر عکس این که می‌گویند **gay** بودن از

زمان آدم بوده و یک هورمونی است که در بدن بالا و پایین می‌شود و یک اتفاق این‌جوری می‌افتد. چه جریانی این هورمون را ساخته؟ اما قرآن می‌گوید: **مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ؛** شما اولین نفر هستید و قبل شما احدی این کار را نکرده است. **إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ** (اعراف: ۸۱-۸۰)؛ شما آدم‌های مسرفی هستید. کارتان به **تنوع** کشیده است. همان چیزی که آدم می‌توانست یک زندگی خوش با محللات خودش داشته باشد، می‌بینید الان نمی‌تواند داشته باشد! چون با دیدن صحنه‌ها به تنوع رسیده است. قبلاً با یک خرده نان و گوشت و برنج سیر می‌شدند و کیف هم می‌کردند ولی الان بیشتر از آن و متنوع‌تر هم می‌خوریم و کیف هم نمی‌کنیم! الان آدم‌ها بیشتر می‌خورند و می‌خرند و می‌پوشند و مسافرت می‌روند و تفریح می‌کنند، ولی به اندازه قدیمی‌ها کیف نمی‌کنند! این‌جور نیست که من به این و آن نیاز دارم، کار به اسراف و تنوع‌طلبی رسیده! در دنیا چقدر پودر و قرص و سرنگ داریم! چون دیگر طرف نمی‌تواند به آن حالت برسد! مجبور است هزارتا ابزار جانبی استفاده کند.

قرآن می‌فرماید این تحریکات را حذف کنید که جامعه جامعه باشد. زن زن باشد. مرد مرد باشد. این صراط مستقیم است؛ یعنی زندگی خانوادگی من درست باشد. ارتباطم با خانم درست باشد. نه این‌که برود کلاس‌های انرژی‌درمانی و با بغل کردن انرژی بگیرد! و با این وضع خانواده کن فیکون شود! و خودش هم می‌داند که این صراط مستقیم نیست. باید در جامعه حرکات نباشد که همه بتواند کارشان را انجام بدهند. با یکی از مدیران دولتی صحبت می‌کردم، می‌گفت: تجربه طولانی ما به ما می‌گوید که خانم‌ها عناصری هستند که اگر کاری به آن‌ها بسپاری به‌خوبی انجام می‌دهند ولی به شرطی که **اختلاط** نداشته باشند. اما چنان‌چه این‌ها در فضای اختلاط بیفتند، خودشان و کل مجموعه را خراب می‌کنند. چه می‌شود که این‌ها باشند و کارشان را به نحو احسن هم انجام بدهند! انگار این مدیر داشت تأییدات قرآنی را می‌گفت! می‌گفت: عناصری را که فاسدند کلاً باید مثل انگل از جامعه جدا کرد. می‌دانید که یک موقعی آقای خلخالی این کار را در گمرک کرد که آن‌جا مرکز و پاتوق خانم‌های بدکاره بود و این‌ها به این داستان مشتهر بودند. و این‌ها را جمع کرده بود و فرستاده بود به کارخانه‌های اطراف اما این‌ها کل این کارخانه‌ها را هم به گند گشیدند. حالا با بازخرید این‌ها را جمع کردند.

کسی که به این کار اشتها پیدا کرده مثل **میکرب** باید دفع بشود. می‌گویند چرا اسلام با خشونت با این قضیه برخورد می‌کند؟ ولی می‌بینید کسی که ۴ شاهد عادل بتواند علیه او شهادت بدهد، جای **مسامحه** با او نیست.

فاسد در جامعه نباید امنیت داشته باشد

در آیات مبارکه سوره نساء زن و مرد حکمی عمومی و حکمی اختصاصی دارند. آیه ۱۶ دارد: **وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا؛** یعنی باید این کسانی که این کارها را کرده‌اند اذیت کنید. چه طور؟ حتی در روایات داریم که وقتی در کوچه از کنارشان می‌گذری مثلاً یک لگد به پایش بزنی! یک مشت توی صورتش بزنی! حتی تعبیر و سرزنش کردن که بدترین کار دنیاست، در مورد این‌ها رواست. **فَأَذُوهُمَا؛** اصلاً باید این‌ها را **اذیت** کنید؛ یعنی چنین تفکری نباید در جامعه **امنیت** داشته باشد! مگر این که توبه کند و خودش را **اصلاح** بکند **فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا؛** نه این که فقط بگوید **إِنِّي تُبْتُ الْآنَ** (توبه: ۱۸)، بلکه مشخص بشود که خودش را اصلاح کرده که آن موقع حکم عمومی برداشته می‌شود ولی حکم اختصاصی **حبس** در منزل برای او هست. الا این که جعل سبیل بشود و گرنه حکم آیه ۱۶ به قوت خودش باقی است و این‌ها را باید اذیت کنید و اصلاً چنین آدمی که به **فساد** اشتها پیدا کرده، نباید امان داشته باشد! شما از این حکم یک مایه‌ای بگیرید که کسی که یک فساد جنسی دارد انجام می‌دهد، نباید در جامعه ایمن باشد! چون که این فکر خراب می‌کند و همه جامعه را به هم می‌ریزد. قرآن مقتدرانه می‌گوید که بی‌خود می‌کنی که چنین کاری می‌کنی! بی‌خود می‌کنی که دوست دختر داری! بی‌خود می‌کنی که چشمت هرزه است! سر این چیزها که تعارف نداریم! در این موارد باید تعبیرشان بکنید با این که این سرزنش کردن بدترین کار است! فرض کنید که اگر جامعه‌ای این جوری برخورد بکند، چه اتفاقی می‌افتد؟ آن وقت کسی در سطح پایین‌تر که دارد در جامعه فساد جنسی مرتکب می‌شود. به او بگویند برو بیرون! اصلاً تو که دوست دختر داری از در داخل نشو! اصلاً جای تو در این جمع نیست! اما وقتی جامعه روی تمام این موارد مسامحه می‌کند و هزار تا **ادعای** اسلام و قرآن دارد، اما اصلاً **دین** برایش در **حاشیه** است. طرف می‌گوید: یک دختر خوب پیدا کردم که هم شاعر است و هم پدر و مادر خوبی دارد اما فقط یک مشکل کوچک دارد و آن

این که خدا را قبول ندارد! این می شود مشکل جزئی! ببینید چه چیز برایش بزرگ است و چه چیز برایش کوچک! می خواهی با او زندگی کنی، مگر می خواهی با او مشاعره کنی؟

مؤمن بن بست ندارد

انحراف یک جایی باید خودش را نشان بدهد و این مشکل خودش را در خانواده یک جایی نشان می دهد. یک زاویه ای وقتی باز می شود ممکن است اول خودش را نشان ندهد ولی بالاخره معلوم می شود. اگر کسی در دنیا روی دین و تدین زندگی کرد در دنیا به لحاظ خانوادگی در **امنیت** زندگی می کند و من به عنوان مشاور خدمتتان عرض می کنم که طرفینی که به واقع متدین به دین هستند، بسیار در زندگی خانوادگی به مشکلات کمتری برخورد می کنند، یا مشکلاتشان به راحتی حل می شود، ولی کسانی که این جور نیستند، نه! به همین راحتی مشکلاتشان حل نمی شود و در زندگی خانوادگی و شخصی به بن بست های عمیق هم می خورند.

کلاً داستان حضرت یوسف همین را دارد به ما نشان می دهد که مؤمن بن بست ندارد. «خیره یوسف وار می باید دوید»^۱. وظیفه من این است که بدوم حتی اگر **وَعَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ** (یوسف: ۲۳)؛ نه یک در، بلکه چندین در را محکم بسته اند! نه یک قفل که شش قفله کرده اند! من وظیفه ام همین است که از این جا تا در بدوم! بقیه اش هم به من ارتباط ندارد! **وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ** (یوسف: ۲۲)؛ ما با محسن همین کار را می کنیم که با یوسف کردیم! داستان، داستان یوسف نیست. در برای مؤمن بسته نیست! مؤمن بن بست ندارد. هیچ موقع مؤمن به بن بست نمی رسد! همه درها برایش باز است. برود وظیفه اش را انجام بدهد و ببیند که درها یکی یکی دارد برایش باز می شود. ممکن است فکر کند هزار تا در بروی من بسته اند ولی وقتی حمله می کند و باید سه متر تا در بدوم، فو قش به در می خورم ولی لا اقل سرم پیش خدا بلند است که من وظیفه ام را انجام دادم! ما باید وظیفه مان را انجام بدهیم و حالا یک اتفاقی می افتد دیگر! باید در مدار دین حرکت بکنیم و خدا درها را باز می کند.

تفاوت نگاه داشتن و ماندن زن در خانه

فضای **فَأْمُسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ** (نساء: ۱۵) را ببینید! (گفتیم که این آیه نسخ نشده بلکه جعل سبیل شده و گفتیم بین این دو مورد فرق است). فضای این آیه فضای **فحشاست**؛ یعنی اگر در تاریخ گفته‌اند زنان را در خانه نگه دارید، فضا مناسب فحشاست. در عرضه مجموعه روایات به قرآن این است که اگر **حضور** زن **فتنه** ایجاد می‌کند، خدا آن‌جا می‌گوید **فَأْمُسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ**؛ در خانه نگهشان دارید! ولی اگر همه بر مبنای دین حرکت بکنند و نخواهند فتنه‌گری بکنند چرا **فَأْمُسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ**؟

البته بین **فَأْمُسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ** و **وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ** (احزاب: ۳۳) فرق است! که خواهیم گفت.

اصلاً فضای **فَأْمُسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ** که زن را در خانه نگه دار! این مناسب آن فضا است. الان بسیاری خانواده‌های متدین پیش ما می‌آیند که نمی‌خواهم بچه من دانشگاه برود! اصلاً می‌خواهم در جامعه نرود! می‌خواهم بماند در خانه! یعنی دارد بچه را نگه می‌دارد. چرا؟ چون فضا فضای فحشاست. مجبور است این کار را بکند. خیلی‌ها خودشان ممکن است این آیه را اجرا کنند. این فضای **فَأْمُسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ** است. این‌که در روایات آمده چیز به این‌ها یاد ندهید مال همین فضاست و الا قرآن و این حرف‌ها؟ این که آقای بهجت گفتند که مگر علم می‌تواند حیات را از زن سلب کند؟ و این که **طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ**، منتها وقتی حضوری با **تبرج** باشد می‌گویند اصلاً نمی‌خواهد بروی چیز یاد بگیرد! وقتی چیز یاد گرفتن مساوی می‌شود با بالا رفتن آمار **طلاق**! می‌دانید که در اقشار فرهیخته و **تحصیل‌کرده** آمار طلاق و بی‌دینی بالاتر است. این چه چیز یاد گرفتنی است؟ طرف، فیزیک ۲ که می‌خواند، برمی‌گردد عینک آفتابی‌اش را برمی‌دارد و با افتخار می‌گوید: من شک کردم در وجود خدا! این فصل کجا بود؟ چرا این فصولش به ما نرسید؟ ما این چیزها را در فیزیک ندیدیم! تو فعل الله را ورق زدی و خواندی! چه شد که دو کلمه فیزیک ۱ و ۲ خواندی، می‌گویی من به نقطه‌ای رسیدم که شک کردم! آن‌جا که فرمول پرتوها در جریان مغناطیسی است! علمی که تو را از خدا دور کرده، همان **حجاب اکبر** است و نخوانی بهتر است! انگار این‌ها دانشگاه نروند برایشان بهتر است!

البته پیشنهاد خدا این نیست! پیشنهاد خدا در این فضاها را در سوره احزاب آیه ۳۲ **فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ** **فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ** که قبلاً هم این طمع را توضیح دادیم. طمع به این معنا نیست که الان می‌خواهد

برود طرف را بخورد. طمع در برابر خوف است **يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا** (سجده: ۱۶) امیدی که دل، می‌بندد؛ یعنی دل یک نقطه‌ای برای گره خوردن پیدا می‌کند. حواس دل یک جای دیگر پرت است. متوجه خانواده خودش نیست و متوجه ۴ جای دیگر است. همه فکر می‌کنند که کار باید به تهش برسد تا بگویند خراب شد! کسی که در ذهنش دارد آدم‌های دیگر را مرور می‌کند و در قلبش برای همه باز است، در ابتدای انحراف است.

خانمی به من زنگ زد و با گریه گفت: من این را فهمیدم که شوهرم با دختر عمویش تلفنی تماس دارد. فکر می‌کنید خانم این را تحمل می‌کند که ببیند کسی با شوهرش اختلاط می‌کند؟ اصلاً این چه فضای نامانی است؟ باید دائم موبایلش را چک کند که مثلاً sms مشکوک نداشته باشد! این چه زندگی‌ای است؟ **وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا** چرا قرآن از واژه معروف و منکر استفاده می‌کند؟ این دو واژه خیلی عجیب است.

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ؛ بمانید در خانه! آهنگ این آیه **حبس** در خانه نیست! این آیه به قرینه بعدش مشخص است که یعنی چه! یعنی **وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى**؛ اولاً **تبرج** نکنید! خودتان را برج نکنید. **خودنمایی** نکنید. چشم‌های جامعه را به سمت خودتان نکشانید! چه کسی می‌تواند این کار را بکند؟ زن در این قضیه **محور** شرارت است. خودشان هم می‌دانند و هیچ ایرادی هم ندارد. زن محور تزین است. او عرضه می‌کند که تقاضاها درست می‌شود. برای همین در این ناحیه بیشتر **ستر** داریم. این تبرج هم از **جهالت** نشأت می‌گیرد. این جهالت در برابر علم نیست، **سفاهت** است به معنی **وَمَنْ يَرْعَبْ عَنْ مَلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ** (بقره: ۱۳۰)؛ کسی که از روش ابراهیم بخواهد برگردد، انسان سفیهی است. این آدم خودش را خر کرده! دارد خودش را تحمیق می‌کند. جهالت در این جا یعنی حماقت! الان هم، هم فضای جاهلیت است و هم فضای بت‌پرستی و شرک است منتها مدرن! الان چیزهایی هست که از سفاهت قبلی بدتر است!

اگر تاریخ جاهلیت را نگاه کنید، در جاهلیت هم مردمان لخت و عور نبوده‌اند! حکمی که خدا می‌دهد ریشه در احکامی دارد در آن زمان بوده است. **كَانَ مِنْ شَرِيعَةٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا زَنَّتْ حُبِسَ فِي بَيْتِ وَأَقِيمَ بِأُودِهَا حَتَّى يَأْتِيَهَا الْمَوْتُ**؛ اگر زنی زنا می‌کرده او را در خانه نگه می‌داشتند و او را به ستون می‌بستند تا این‌که

بمیرد. اصلاً این روش جاهلیت بوده! این طور نیست که یکسری برهنه بیرون ریخته بودند! **وَإِذَا زَنَّ الرَّجُلُ نَفْسَهُ عَنْ مَجَالِسِهِمْ وَشَتْمُوهُ وَعَيْبُوهُ وَلَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ غَيْرَ هَذَا؛** وقتی مردی زنا می کرد از مجالسشان طرد می کردند و شامت می کردند و همه با او این رفتار را داشتند. در جاهلیت این مدلی برخورد می کردند. **قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي أَوَّلِ الْإِسْلَامِ وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نَسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَقَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا فَلَمَّا كَثَرَ الْمُسْلِمُونَ وَقَوِيَ الْإِسْلَامُ.** سر این ها صدسینه سخن است.

تفاوت احکام در زمان قدرت اسلام

زبان قرآن در فقه هم مهجور است! ما احکام بسیاری داریم که در آن **فَلَمَّا كَثَرَ الْمُسْلِمُونَ وَقَوِيَ الْإِسْلَامُ** آمده؛ یعنی نقطه‌ای که اسلام به سیادت می‌رسد و احکام پیاده می‌شود. و در نقطه‌ای که اسلام به سیادت نمی‌رسد احکام دیگری دارد که احکام خیلی عجیب و غریبی در آن مطرح می‌شود و فوق العاده است! آیات فراوانی داریم که سبک همین است **فَلَمَّا سَادَ الْأَمْرُ؛** وقتی اسلام به **سیادت** رسید و قوی شد، آن جا حکمش را عوض می‌کند. اگر قدرت بر اجرا ندارند خدا می‌گوید این جوری عمل نکنید **فَلَمَّا كَثَرَ الْمُسْلِمُونَ وَقَوِيَ الْإِسْلَامُ وَاسْتَوْحِشُوا أُمُورَ الْجَاهِلِيَّةِ؛** وقتی نسبت به امور جاهلی استیحاş کرد و نپذیرفت **أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى الرَّانِيَّةَ وَالرَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةً جَلْدَةً وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ (نور: ۲)** این آیه در موقع کثرت مسلمین و سیادت اسلام نازل شد.

سؤال شده آیا اجباری کردن حجاب مبنای قرآنی دارد؟

- چه می‌دانیم؟ کار نکردیم! ما خیلی عقب‌تر از این سؤالات هستیم! بله یک چیزهایی هست که با سیادت اسلام و حکومت اسلامی، مبنا پیدا می‌کند. کار اجتماعی می‌کنند. امر به معروف و نهی از منکر حکومتی و اجتماعی دارد که رگ و ریشه‌هایش در قرآن است ولی ما خیلی عقب‌تر از این سؤالات هستیم.

اگر بگوییم بله خوب هم می‌شود! نمی‌خواهیم که قلدری بکنیم! فی‌الجمله می‌شود گفت: شاید! یعنی روی شواهدی که از احکام آمده، موقع قوت اسلام و سیادت اسلام این امر بعید نیست! ولی اگر بخواهیم با ضرت

قاطع چنین حرفی بزنیم، کار فقهاست و فقها هم ابعد از داستان این احکام و این نگاه‌های اجتماعی هستند! نمی‌خواهم هتک حرمتی به آقایان فقها بکنم ولی کار نکرده زیاد باقی مانده است! کار نکرده بیش از کار کرده است! قرآن در همه چیز مهجور است! مثلاً این که بحث‌های جزیه از اهل ذمه (اهل کتاب) متعلق به چه زمانی است؟ آیا الان می‌شود این بحث را مطرح کرد؟ پخش ارث و میراث چگونه است؟ بحث قضا و شهادت چه مدلی است؟ موقعی که اسلام سیادت دارد این احکام چگونه است و موقعی که اسلام سیادت ندارد این احکام چگونه است؟ بعهد هر جهت در تمام احکام بحث سیادت و عدم سیادت اسلام مطرح هست. ما از این مدل احکام کم نداریم! اگر بخواهم این احکام را از قرآن برایتان ردیف کنم که به عنوان تحقیق انجام داده‌ام، ولی دهان انسان می‌چاکد از این که بخواهد این بحث‌ها را مطرح کند. این‌ها کار یک نفر و دو نفر نیست!

یک موقعی به آقای حبیبی که در شورای نگهبان بودند، می‌گفتم: حکومت اسلامی و این حرف‌ها؟ الان بهترین وقتی است که پیش آمده که ما بنشینیم روی این مباحث کار کنیم. الان شورای نگهبان بنشینند روی این بحث‌ها کار کند. قبل انقلاب می‌نشستیم و راحت می‌گفتیم بانک و بیمه و مضاربه حرام است؛ چون دست شاه است! حالا افتاده دست خودمان و حالا وقت کار کردن روی آن است. الان هم نمی‌شود بگوییم که همه آن حرام‌ها حلال شده! بالاخره باید نشست و کار کرد.

شأن اجتماعی زن از پایگاه خانواده آغاز می‌شود

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى. آهنگ این «بمانید»؛ یعنی استقرار و قرار! اما اُمْسِكُوهُنَّ یعنی طرف را نگاه‌دار! پایش را یک جا ببند! وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ؛ یعنی از پایگاه خانه است که یک زن شأن اجتماعی دارد. باید پایگاه خانه را حفظ بکند! بچه‌داری و همسررداری برای خودش مقوله‌هایی است و زن مهم‌ترین کارها را از این ناحیه می‌تواند انجام بدهد و به کار اجتماعی خودش برسد، منتها مثل مرد در صف مقدم نیستند! چه کسی گفته صف مقدم بودن در کار اجتماعی اصل است؟ اصلاً از گُرده (شانه) زن برداشته‌اند که جلوی کار اجتماعی باشد؛ یعنی هم‌اش بخواهد برخورد و اختلاط با مردها داشته باشد.

باید بنشینیم و همه جوانب این را تبیین بکنیم! قرآن کد داده که زن با حفظ پایگاه خانه و خانواده باید شئون اجتماعی خودش را داشته باشد.

(سؤال) بعضی مفسرین می‌گویند جاهلیت اولی در برابر جاهلیت ثانی است و پیش‌بینی قرآن برای این زمان است. و بعضی «اولی» را قید توضیحی گرفته‌اند، نه قید احترازی! یعنی همان جاهلیتی که بود.

در آیه ۵۳، سوره احزاب، ص ۴۲۵ اصل طهارت قلب که در این آیه گفته می‌شود، از نگاه‌های برجسته است.
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرٍ نَظِيرِينَ إِنَاءَهُ؛ وارد خانه‌های پیغمبر نشوید مگر این که اذن بگیرید. منتظر سفره هم نشوید! ساعت ده برای نهار نروید! پیغمبر است، کار دارد! داشته جامعه مسلمین را اداره می‌کرده است.

نیاز مرد به تنهایی

وَلَكِنْ إِذَا دَعَيْتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا. و این راجع به هر کسی است علی‌الخصوص برای آدم‌های شاخص که آدم‌های مشغولی هستند و علی‌الخصوص مرد و علی‌الخصوص پیغمبر! مردها یک خلوت‌هایی برای خودش دارند. روان‌شناس‌ها هم می‌گویند: گاهی اوقات **مردها** می‌روند توی چاه! و خودشان هم بیرون می‌آیند؛ یعنی به آن‌ها کاری نداشته باشید. خودشان هستند با خودشان! و آن مواقع نباید خیلی خانم پيله بکنند! بشناسید همدیگر را! **خانم‌ها** نمی‌روند در **چاه**، بلکه می‌روند روی **موج** که این هم توضیحی دارد! باید این گفتمان باشد که یک شوهری به خانمش بتواند بگوید که من را ول کن! من الان توی چاه هستم! من نه از تو ناراحتم و نه از هیچ‌کس! من را ول کن من خودم بیرون می‌آیم. مواقعی هست که مرد باید با خودش تنها باشد. این نکته‌ای است که خانم‌ها راجع به آقایان باید بدانند! و نخواهند او را کشف کنند که الان تو کجای چاه هستی؟ الان آن‌جا چه خبر است؟ این حالت‌های خلوت داخلی با خودش است.

فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِجَدِيثٍ؛ با پیغمبر گپ نزنید! پیغمبر از این حرف‌ها گذشته است.

إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ؛ این کار شما نبی را اذیت می‌کند فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ؛ حیا می‌کند به شما بگوید نیا

این قدر با من گپ بزن!

وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ؛ خدا که از حق حیا نمی‌کند!

وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا؛ اگر از زنان پیغمبر چیزی می‌خواهی بگیری فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ؛ از پشت در

بگیرید! همین سنت متشرعینی که وقتی زنگ در خانه را می‌زنند، پشت لنگه‌ای می‌ایستند که داخل خانه را

نبینند! و این سنت متخذ و منبعث از همین جاست. در پشت حریمی باش! روایات بسیاری داریم که سرت را

داخل خانه‌ها نکن!

این‌جا از معدود جاهایی است که کلمه حجاب آمده و به معنای این حجاب مصطلح نیست و به معنی حائل

است. چرا؟

حجاب نتیجه طهارت قلب

ذَلِكُمْ أَطَهَّرَ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبَهُنَّ؛ این باعث طهارت قلوب خود شما و قلوب آن‌هاست.

این یک برخورد منطقی، با حجاب و با حیاست که طهارت قلب هم همراهش هست.

می‌دانید قرآن با این نگاه چه می‌خواهد بگوید؟ اگر شخصی، یا جامعه‌ای با معارف حرکت بکند و طهارت قلب

پیدا بکند، خودبه‌خود به حجاب کشیده می‌شود. نه تنها در جامعه ما بلکه در کل دنیا این‌گونه است. شما این

راهبه‌های مسیحی را ببینید، البته ممکن است افراد ضاله‌ای خود را به این عنوان جا بزنند و البته بسیار محدود

است که عکس آن‌ها را در اینترنت می‌زنند و این‌ها عکس‌های شیطنت‌آمیزی است. مثلاً عکس خانمی را با

حجاب non راهبه‌ها انداخته و یکسره عریان! که دارد خیلی حرف تیزی می‌زند که یعنی ربطی به این داستان‌ها

ندارد! این حجاب با قلب طاهر هم سازگار است و با غیر آن هم سازگار است. به قل ما آخوندها لایشرط است. و

یک آدم طاهر می‌تواند با حجاب باشد یا نباشد!

اگر در قرآن هر آیه‌ای را که مرتبط با حجاب است بردارید؛ یعنی سوره نور و ۴ تا آیه سوره احزاب. آیه سوره قصص در مورد دختران شعیب را از قرآن بردارید، باز هم از قرآن حجاب در می‌آید! یعنی کسی اگر با معارف حرکت بکند و بخواند **علو روحانی** پیدا بکند، بدون این که کسی به او بگوید، خودش **محبّب** می‌شود، چه مرد، چه زن! این را به چه قرینه‌ای می‌گوییم؟ اولاً **قرائن قرآنی** دارد که در این بحث حجاب، طهارت قلب را مطرح می‌کند. ثانیاً یک داستان تمثیلی و نمادین فوق‌العاده مهمی در قرآن هست به نام **داستان خلقت آدم**. وقتی داستانی تمثیلی است یعنی داستانی است درباره **کل بشریت!** در این داستان به گزارش سوره اعراف، آیه ۱۱ به بعد، ص ۱۵۱ آیاتی دارد که نشان می‌دهد هبوط مساوی است با عریانی! در مقام عروج و علو آدم خودش را با برگ‌های بهشتی می‌پوشاند؛ یعنی علو و **عروج** مساوی است با **پوشش!** و قرآن این قضیه را با تکرارهای عجیب و غریب بیان می‌کند که علو روحانی پوشش می‌آورد و هبوط و سقوط انسان عریانی می‌آورد. این دو با هم در این آیات گره خورده است و اساساً داستان داستان بشریت است:

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ؛ شما را

آفریدیم. شما را صورتگری کردیم و بعد به ملائکه گفتیم سجده کنید. بعد که شیطان سجده نمی‌کند و از بهشت خارج می‌شود.

تا آیه ۱۹ که دارد: وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ

الظَّالِمِينَ؛ هر چه می‌خواهی بخور، اما نزدیک به این درخت نشو که از ظالمین می‌شوی. این هر چه می‌خواهی

بخور! داستان مؤمن است در حالی که بعضی می‌گویند چرا خدا این قدر ما را حبس کرده؟! از این همه کاری که

گفته مجاز هستی، گفته این یکی را نکن! می‌توانم آب انگور را بگیرم بخورم؟ بله! خودش را می‌توانم بخورم؟ بله!

برگش را دلمه بکنم بخورم؟ بله! شیره انگور درست کنم که بریزم روی فرنی بخورم؟ بله! سرکه درست کنم

بخورم؟ بله! از هسته‌اش روغن بگیرم بخورم؟ بله! عرق درست کنم بخورم؟ نه! آن وقت می‌گوید: ببین چقدر

جلوی دست و پای آدم را می‌گیرند! همه‌اش که گفت بخور، تصرف کن و فقط یکی از آن‌ها را گفت: نکن! **كُلُوا**

مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا (بقره: ۱۶۸)، شتر، گاو، گوسفند و... هرچه می‌خواهی بخور فقط گفته‌اند گوشت خوک

نخور! همین یکی هم برای خودت بد است! فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ؛ خودت از بین می‌روی!

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ؛ شیطان وسوسه کرد که چه بشود؟ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءَاتِهِمَا؛ که

این‌ها را عریان کند! (لام «بیدی» یا لام غایت است، یا لام عاقبت است) ...

فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ؛ تا خورد بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا، این عریانی اتفاق افتاد!

حالا شروع کرد به عروج کردن! وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ؛ شروع کرد به پوشاندن خودش!

بیاید آیه ۲۶: يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشًا؛ ما لباس آوردیم که تو خودت را و این

زشتی را بپوشانی! وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ؛ بعد می‌زند به صحرای کربلا که لباس تقوی بهتر است!

آیه بعد: يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا؛ ای بنی آدم نکند

لشیطان لباستان را در آورد! اصلاً کار شیطان این است. لِيُرِيَهُمَا سَوْءَاتِهِمَا؛ که شرمگاه‌هایشان معلوم شود.

بینید دو داستان **هبوط و عروج** با همین قضیه پوشش است!

بعد می‌رود در بحث فحشاء که گفتیم بحث فاحشه منصرف به همین داستان است! وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا

وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا؛ همه این کار را می‌کنند. پدران ما این کار را می‌کردند و تازه یک بحث علمی

هم سر این‌ها داریم! و آن این که اگر خدا راضی نیست چرا می‌گذارد ما بکنیم؟ حالا بیا و درستش کن! این‌ها

همان ضلال‌های بعید است. یا می‌گوید: خدا می‌گوید به این فقرا پول بدهید، مگر خودش ندارد بدهد؟! لابد

مصلحتی هست! چرا در کار خدا فضولی می‌کنید؟! یا می‌گوید: مگر می‌شود غیر اراده و مشیت الهی اتفاق بیفتد؟

این جا خلط مقام تشریح و تکوین است که گذشت! و خدا یک جواب سرپایی می‌دهد: قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ

بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ کی خدا امر به فحشاء کرده؟ (البته باید این جواب را باز کرد که این‌جا

جای بحثش نیست). باز می‌بینید بحث فاحشه را در این‌جا می‌کند.

بنده در تجربه شخصی هم این را دیده‌ام؛ که وقتی این خانم یا آقا دارد با معارف و با مقوله‌ای به نام خدا انس

می‌گیرد، یواش یواش چیزی که برایش جدی می‌شود حجاب است. در میان مسیحیان هم همین جور است. که

وقتی با خدا رابطه پیدا می‌کند، خودش به حجاب می‌رسد و اصلاً هم این بحث نیست که جماعت مسلمین می‌پسندد. البته جماعت مسلمین کمک کار هست، ولی بالطبع این داستان نمادین آدم است. اگر این آدم را «لوخلیه و طبعه» بگذارش، به حجاب تبدیل می‌شود! و بحث هم در اصل حجاب است، نه حدود شرعی آن!

ما در یک تابستانی یک کلاس نهج البلاغه اختیاری در دانشگاه تهران داشتیم و معمولاً هم افراد محجبه این کلاس‌ها را ثبت نام می‌کردند. در میان این‌ها خانمی بود با پوشش عجیب و غریب و من متحیر بودم که این چرا آمده و من باید چه برخوردی بکنم؟ ما هم بی‌توجه به این خانم شروع کردیم به بحث‌های امیر المؤمنین درباره دنیا و آخرت و این خانم هفته به هفته داشت حجابش تغییر می‌کرد که در جلسه هفتم کاملاً حجاب این خانم اسلامی شده بود! این نتیجه معارف است! یعنی کافی است که شما رابطه‌ی یک نفر را با خدا اصلاح بکنی تا این خودش به حجاب روی بیاورد! نمی‌شود بی‌حجابی با رابطه خوب با خدا! اصلاً چنین اتفاقی نمی‌افتد! این دوتا با هم جمع نمی‌شود! نمی‌شود برای کسی خدا یک امر جدی تلقی بشود و معارف را بچشد و هفت قلم خودش را آرایش کند!

تأمین امنیت زن با انزوا یا پوشش؟

کد قرآن را بگیرید: در آیه ۵۹ دارد: **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزُوجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ**

جَلَابِيبِهِنَّ

شأن نزول این آیه این است که یکسری از مؤمنین و مؤمنات می‌آمدند مسجد و یکسری اراذل تیکه می‌انداختند. اولاً این‌ها جلباب داشتند (و اصلاً مگر می‌شود ۲۰ سال این مردم با اسلام جلو بیایند و هیچ حجابی نداشته باشند!) و هم خمار (مقنعه و چارقد بلند) و هم جلباب داشتند و جلباب را هم این طور تعریف می‌کنند: **أَوْسَعُ مِنَ الْخِمَارِ دُونَ الْعَبَاءِ وَالرِّدَاءِ؛** از خمار بلندتر و از عبا کوتاه‌تر. مثل قسمت بالای چادر کمری.

ثانیاً خدا نمی‌گوید پس مسجد نیابید! مگر می‌شود زن را از **حضور اجتماعی** حذف کرد! بلکه **يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ**؛ بر خودشان نزدیک می‌کنند؛ خودت را بیشتر بپوشان و بیا! یعنی رو می‌گیرند. جامعه را به سمت حذف نمی‌برد بلکه تو بیرون بیا اما با این شرایط! چرا؟

ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ؛ این جوری بهتر شناخته می‌شوند. نه این که شناخته نمی‌شوند که بعضی مترجمین این‌طور ترجمه کرده‌اند! اتفاقاً برای این که **شناخته شوند**. چه چیز را بشناسند؟ آن شخصیت این زن را! یعنی این شخصیت شخصیتی نیست که دم پَرش بروی و اذیتش کنی! حجاب چیزی است که اگر کسی در این پرده قرار بگیرد، تکلیفش با بقیه مشخص می‌شود. اصلاً حجاب باعث می‌شود او در یک امنیتی در جامعه زندگی می‌کند. این جمله تیبیکال که می‌گویند: حجاب مصونیت می‌آورد نه محدودیت! همین است که اذیتش نمی‌کنند. حالا شدّ و ندر (خیلی کم) پیش بیاید که به یک خانم چادری و محجبه هم گیر بدهند! چون با این پوشش اعتقادات آدم بالا می‌زند و خودش را نشان می‌دهد. چه کسی می‌گوید اعتقادات، خودش را نشان نمی‌دهد؟! **اعتقادات** خودش را در **عملکرد** نشان می‌دهد و گرنه معلوم می‌شود که اصلاً اعتقادی وجود ندارد! همین آدمی که موهایش را مدل‌های عجیب و غریب درست می‌کند، دارد اعتقادات خودش را فریاد می‌کند که من به چیزی اعتقاد دارم که شما اعتقاد ندارید. ریخت و قیافه‌مان ما هم به واسطه اعتقاداتی که داریم باعث می‌شود اذیت نشویم و در جماعت‌های بُر نخوریم! و همین معنای تعظیم شعائر در قرآن است: **وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ** (حج: ۳۲)؛ ظاهر گره می‌خورد به قلب. کسی که شعائرش را فریاد می‌کند، از تقوای قلبش است. قلب متقین شعائر را فریاد می‌زند و یکی از مهم‌ترین **شعائر دینی** حجاب است. مگر می‌شود کسی اعتقادی داشته باشد و داد نزند! این‌ها بحث‌های علمی دارد که اگر روح مشتمل بر معانی‌ای باشد، خودش را با تمام قوا نشان می‌دهد. اصلاً دست کسی نیست که نشان بدهد یا ندهد! تمام قوا بیرون می‌ریزد؛ از قوای وهمیه و خیالیه گرفته تا قوای حسی و عقلی و این بحثی برهانی دارد! چه توقعی دارید که کسی اعتقاداتی داشته باشد که خودش را نشان ندهد! **ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ**؛ معلوم بشود که این محجب و با شخصیت است و در این صورت به او کاری ندارند. چه بشود که به یک خانم چادری که نوع راه رفتنش با حیاست ... چنان‌چه در

وصف دختران شعیب یک قسمت آن را بولد می‌کند و آن مشی با حیاست **فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ** (قصص: ۲۵)؛ وقتی دختر شعیب می‌خواست پیش موسی بیاید، اصلاً مدل راه رفتنی داشت که سوار بر نهایت حیا بود. همه لغویون می‌گویند: استحیاء؛ یعنی حیای فوق‌العاده. مبالغه در حیا. **على استحياء جار** و مجرور است و متعلق آن «مشی» است. یعنی وقتی این راه می‌رفت معلوم بود که فوق‌العاده با حیاست. مگر می‌شود؟ بله خانم‌هایی هستند که با چنان متانتی راه می‌روند که انگار «مستغرقةً فی ذات الله» هستند! و اصلاً یک حالت روحانی دارند.

چالش در نوع پوشش انحراف است

از آن طرف دختر شعیب به پدرش می‌گوید: این را اجیر بکنید **يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ** **الْأَمِينُ** (قصص: ۲۶)؛ قوی بودنش را که شعیب فهمید اما امین بودنش را از کجا فهمیدی که می‌گوید وقتی من داشتم راه می‌رفتم که بادی آمد و حجاب مقداری به بدن چسبید و او سریع آمد و گفت من جلو راه می‌روم و شما از پشت مرا راهنمایی کنید! این شخصیت شخصیت امینی است که دارد این جور برخورد می‌کند!

سؤال: گاهی خود حجاب‌ها زیبایی دارد.

-یک بخش حجاب این است که مرد باید چشمش را بپوشاند. **قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أْبْصَارِهِمْ**. بعضی می‌گویند صورت سفید با بک‌گراند حجاب مشکی قشنگ‌تر هم می‌شود اما شما اصل فلسفه حجاب را ببینید نه کیفیت آن را که آیا مانتو یا چادر؟ چادرملی، یا عربی؟ راجع به انواع و اقسام آن بستگی دارد هرکس چه قضاوتی بکند! باید فرد این مواد و مصالح را بگیرد، حدود حجاب را هم بگیرد؛ خود فرد می‌فهمد!

سؤال: بعضی برای این که پوششی را تغییر بدهند شوهای لباس ترتیب می‌دهند!

-گاهی هست که می‌گوییم بیاییم یک حجاب کامل‌تر ساده‌تری انتخاب کنیم؛ چون که چادر سنتی سخت است کما این که آمدند یک کش به آن دوختند و بعضی از خانم‌های قدیمی قائل به این کش هم نیستند. انگار که سنت رسول الله دست می‌خورد! حالا اگر بگویند که مثلاً چادر لبنانی حجم بدن را نشان نمی‌دهد و دست

هم آزادتر است و مناسب یک دانشجو است. این چه اشکالی دارد؟ اما اگر بگویند ما یک چیزی ابداع کردیم مثل سارافون بعد می پرسد این شرعی است یا نه؟ این قدر شرع را چماق نکنید! یک چوب شرع دستشان گرفته‌اند و با آن همه جا می‌خواهند بروند! بله یکسری کارها را به شما نشان می‌دهم که شرعی است ولی حال آدم به هم می‌خورد! و ذائقه فطرت پاک تلخ می‌شود! مثلاً از کارهای شرعی در بازار این است که بنده ۷۰ سال سن دارم این قدر دارم که بخورم و همه نوادگانم هم بخورند و الان موقع وصیت‌نامه نویسی است اما این آقا چنان برای پول دارد حرص می‌زند که مثلاً شما لاستیک خریدی و الان هم یک چک پشت باجه داری و آبرویت در خطر است. می‌روی از او پول دستی بگیری که دو روز بعد برگردانی ولی او می‌گوید نه! خودم گرفتارم (دیدید که بعضی از این پولدارها چطور جز می‌زنند! و در این دروغ گفتن‌هایشان مبنای نظری هم دارند!) اما می‌گوید شنیدم لاستیک داری؟ اگر به قیمت فلان بدهی، از تو می‌خرم. تو هم چون مستأصلی، این کار را می‌کنی! می‌بینید کثافت این کار را؟ که طرف را در حالت استیصال گیر آوردی، گلوله هم پشت گردنش گذاشتی که بیا و بفروش! می‌گویی من اینقدر می‌خرم! و او هم مجبور است ضرر بدهد! آیا ذائقه شما از این کار تلخ نمی‌شود؟ که تو که اینقدر پول داری چرا این کار را می‌کنی؟ این همه پول را برای چه کسی می‌خواهی؟ دو روز چک این طرف و آن طرف می‌شد طوری می‌شد؟ در حالی که حساب چک تا یک ماه، حساب نقدی است! می‌بینید این کار شرعی هم هست! در بازار به این آدم می‌گویند: آدم زیرک. این همان **فطانت بترائی**^۲ است که امیر المؤمنین می‌گوید.

چند روایت در باب نگاه و حجاب

روایت داریم در بیعتی که رسول خدا از زنان گرفت. این جزء مفاد پیمان بود که **أَنْ لَا يَخْتَبِينَ وَلَا يَقْعُدْنَ مَعَ رِجَالٍ فِي الْخَلَاءِ** مردان را دوست نداشته باشید؛ یعنی دل در گرو محبت اینان نگذارید و در خلوت هم با آنان ننشینید!

المرأة إذا خرّجت من باب دارها متزينة ومتعطرة وزوجها بذلك راضٍ؛ زنی اگر از خانه‌اش خارج بشود با تزئین و غرق عطر و همسرش هم راضی است. الان هم این جهالت دارد اتفاق می‌افتد که زن می‌گوید: آقا پیمان از من

این طور می‌خواهد که مرد جلوی رفقاییش بگوید خانم من با کلاس است. **يُبْنِي لِرَوْجِهَا بِكُلِّ قَدَمٍ بَيْتٌ فِي النَّارِ**؛ هر قدمی که این زن برمی‌دارد، خانه‌ای از آتش برای این مرد بنا می‌شود.

عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) أُمِّي أَسْتَأْذِنُ عَلَيْهَا؛ آیا وقتی می‌خواهم وارد خانه بشوم از مادرم اجازه بگیرم؟ فقال: نعم لِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ چرا؟ **قَالَ أَيْسَّرَكَ تَرَاهَا عُرْيَانًا؟** دوست داری مادرت را عریان ببینی؟ اصلاً خودت دوست داری چشمت به این صحنه‌ها بیفتد؟ نه از این باب که مادرت دوست ندارد! اصلاً حجاب امری عقلایی است. باز این که تماس‌ها در یک دایره عقلایی انجام می‌شود، حتی در جایی که رعایت نمی‌شود باز اسلام پیشنهادهای عقلایی خودش را می‌دهد.

داریم: از ابی‌جعفر (امام محمد باقر) سؤال کردند **أَنَّهُ سَأَلَ عَنِ الْمَرْأَةِ تُصِيبُهَا الْعِلَلُ فِي جَسَدِهَا أَوْ يَصْدُقُ أَنْ يُعَالَجَهَا الرَّجُلُ؛** زنی که بیماری‌ای در بدنش دارد، می‌شود مرد او را معالجه بکند؟ قال: **إِذَا اضْطَرَّتْ إِلَى ذَلِكَ فَلَا بَأْسَ؛** اگر مضطر شود اشکالی ندارد.

این در مقابل روایت دیگری است که **سَأَلْتُ عَنِ الْمَرْأَةِ يَكُونُ الْجُرْحُ فِي فَخْذِهَا؛** اگر جراحی در ران زن ایجاد شد **أَوْ بَطْنِهَا أَوْ عَضُدِهَا هَلْ يَصْدُقُ الرَّجُلُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ يُعَالَجُهُ؛** می‌تواند مردی نگاه بکند که او را معالجه بکند؟ قال: **لا!** مگر این که مضطر باشد! ولی نمی‌دانم چه طور است که همه سریع به اضطرار می‌رسند! می‌روند پیش دکتر مرد زایمان می‌کند! با وجود این همه دکتر زن، چرا؟ کوچک‌ترین احتمال که اضطرار نمی‌شود!

امیر المؤمنین در روایتی در نهج‌البلاغه^۳ دارد که داشتند برای اصحاب صحبت می‌کردند که بنا به نقل یک خانم سوپر دولوکسی رد می‌شد، همه اصحاب برمی‌گردند، حضرت می‌فرماید: **إِنَّ أَبْصَارَ الْفُحُولِ طَوَامِحُ؛** چشم‌های شما سرکشی کرد **وَإِنَّ ذَلِكَ سَبَبٌ هَبَابِهَا؛** و همین سبب سقوط شماست **فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِمْرَأَةً تُعْجِبُهُ فَلْيَلَامِسْ أَهْلَهُ؛** هر کس چشمش به این چیزها افتاد برود سراغ اهل خودش. **فَإِنَّمَا هِيَ إِمْرَأَةٌ كَأَمْرَأَةٍ؛** زن‌ها همه مثل هم هستند. در خلقت‌ها همه شبیه هم هستند.

عن ابی‌عبدالله قلت: **أَيَنْظُرُ الْمَرْأَةُ يُرِيدُ تَرْوِيحَهَا؟** آیا می‌شود مرد به زنی که می‌خواهد با او ازدواج کند نگاه کند؟ **فَيَنْظُرُ إِلَى شَعْرِهَا وَمَحَاسِنِهَا؟** به مو و زیبایی‌های او نگاه کند؟ قال: **لا بأسَ بِذَلِكَ إِذَا لَمْ يَكُنْ مُتَلَذِّذًا؟**

می‌خواهند زندگی بکنند و کار جلو رفته و رسیده به این جا که می‌خواهد موی او را ببیند. این ته کار است و در نظام عقلایی حجاب است. چنین فتوای سخیفی هم نداریم که می‌تواند تمام بدن زن را ببیند! روایت داریم که زن می‌تواند جلوی این مرد راه برود.

لَبَّاسٌ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى وَجْهِهَا وَمَخَاسِينِهَا إِذَا أَرَادَ أَنْ يَنْزُوجَ؛ به صورت و محل دستبند می‌تواند نگاه کند.

لَقَدْ أَخْطَبَ امْرَأَةً فَإِنَّهُ أُخْرَى أَنْ يَنْظُرَ؛ موقع خواستگاری خوب است که نگاه کند، باعث می‌شود مداومتی بین

این‌ها ایجاد بشود و شبهاتش برطرف بشود.

در شأن نزول آیه **وَلَا يُدْنِينَ زِينَتَهُنَّ** داریم: **فَإِنَّه كَانَ سَبَبَ نُزُولِهَا أَنَّ النِّسَاءَ يَخْرُجْنَ مِنَ الْمَسْجِدِ يُصَلِّينَ خَلْفَ**

رَسُولِ اللَّهِ. فَإِذَا كَانَ فِي اللَّيْلِ خَرَجْنَ إِلَى صَلَاةِ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ؛ (آن وقت‌ها برای نماز صبح و ظهر و شب زن‌ها

به مسجد می‌رفتند) **يَقْعُدُ الشَّبَابَ فِي طَرِيقَهُنَّ فَيَتَعَرَّضُونَ لَهُنَّ؛** یک عد جوان سر راه این‌ها می‌نشستند و این‌ها

را در مسیر اذیت می‌کردند **فَنَزَلَتْ الْآيَةُ؛** که این آیه نازل شد.

درباره این روایتی که می‌خوانم به فتوای مراجع خودتان رجوع کنید! فقط به جهت علمی می‌خواهم بگویم

که بحث‌هایش هست. تفقه‌نمایی هم نکنید! هر وقت مجتهد شدید به فتوای خودتان عمل کنید!

قُلْتُ لَهُ مَا يَجِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَرَى مِنَ الْمَرْأَةِ مَا لَمْ يَكُنْ مَحْرَمًا؛ چقدر حلال است که مرد نامحرم ببیند؟ **الوجه**

والكفان و القدمان. گفته شده اگر قدمان هم گفته شده؛ چون در آن زمان جوراب به معنای امروز نبوده.

چون این روایات ذیل **إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا** آمده، **قَالَ الزَّيْنَةُ الظَّاهِرَةُ الْكُحْلُ وَالْخَاتَمُ؛** همین زینت‌های ظاهر مثل

سرمه و انگشتر. حالا شما هم جلوتر نروید! و براساس این‌ها فتوا هم هست.

قال: الخاتم والمسكة وهي القلب؛ انگشتر و در حد دستبند و ساعت اگر زینت هم باشد زینت ظاهر است.

۱. دفتر پنجم مثنوی معنوی

۲. ایاک و فطانه بتر، بترس از زرنگی ابتر.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۴۱۲.